یادگیری یعنی تجربه‌ی خطا

دکتر عبدالعظیم کریمی

«باغبان از آن
جهت شاخ سبز را می‌برد
تا نخل، قد کشد و شاخ و بر
دهد. شخص دانا علف‌ها را از باغ
می‌کند تا باغ میوه‌دار و خرم گردد. طبیب
دندان بد را از آن جهت می‌کند که بیمار از
درد راحت شود.

می‌کند دندان بد را آن طبیب
تا رهد از درد بیماری حبیب

پس ترقی و کمال، درون نقص‌هاست و زندگی شهدا در فنای آن‌هاست. وقتی گلوی «روزی‌خوار»ی بریده شد، حق آن‌ها فرمود که: نزد خدای خود «روزی می‌خورند و شادند»[1]. بر این اساس است که در منشآت خاقانی آورده‌اند هیچ چیز تا «نشکست» «درست» نشد و هیچ موجودی تا «خراب» نشد، «آباد» نگشت. ... نه گشایش خرابی کم از افزایش عمارت است و نه ولایت خزان،کم از سلطنت بهار است.

همه‌ی این لطافت‌ها از زبان لطیف‌نگران عالم عقبی از آن جهت آمد که نگاهمان را به نعمت شکست و برکت «خطا» و فزونی «نقص» و عطش نیاز گنج رنج تغییر دهیم! چرا که اگر تنها یک عامل برای موفقیت در زندگی وجود داشته باشد، آن عامل از قابلیتی است که آدمی برای بهره‌برداری از «شکست» و توشه‌گیری از «خطا» و زیاده طلبی از «نقص» و گنج‌خواهی از «رنج» دارد! هر موفقیتی در زندگی افراد، از آن جهت رخ داده که آن‌ها توانسته‌اند شکست‌ها، خطاها، نقص‌ها و رنج‌های خود را سرمایه‌ی رشد و تعالی و بهانه‌ی کشف معانی قرار دهند. شکست و جرئت خطاپذیری، نه تنها ما را برای موفقیت‌های متعالی آماده می‌کند، بلکه هیچ‌چیز به اندازه‌ی آن، میل شدید به کسب پیروزی، خطا و رفع نواقص را جبران نمی‌کند.

از این روست که گفته‌اند شجاع کسی است که از شکست نهراسد و انسان کامل کسی است که اشتهای «طلب» را به اشباع «مطلوب» ترجیح دهد.

گویا برای همین است که از ویژگی‌های بزرگان هنر و خالق اندیشه‌های تازه و زلال، آن بوده است که تفکر آن‌ها تفکر «خطاپذیر» بوده است و نه «خطاگریز». آن‌ها خطا را ننگ و عار نمی دانستند، بلکه راز پیشرفت خود را در اصلاح خطاهای خود می‌دیدند. پس هر چه‌قدر تجربه‌ی خطاپذیری‌شان فزون‌تر، تجربه‌ی اصلاح‌گری آن‌ها بیشتر. این در حالی است که در مقابل چنین تفکری، تفکری وجود دارد که راه پیشرفت خود را در «خطاگریزی» و پرهیز از شکست می‌جوید.

شاید این تعبیر شگفت‌انگیز از سینماگر بزرگ معاصر، دور از منطق این گفتار نباشد که در جایی گفته بود: «ما نه از راه فزون، بلکه از راه کاستن خلق می‌کنیم»[برسون، بی تا :۹۴].

این گفته بی‌شباهت به شعری از مولانا نیست که :

من چه غم دارم که ویرانی بود
زیر ویران گنج سلطانی بود

از این گفته‌ها
و نکته‌ها به همراه تفسیر
و تعبیری کوتاه که از آن‌ها
به عمل آمد، مشخص گردید که
یادگیری به یک معنی، تجربه‌ی خطاها
و به معنای وسیع‌تر، اصلاح خطاهاست.
پس هر چه فرایند خطاپذیری وزین‌تر باشد،
پایداری و ماندگاری حقیقت سنگین‌تر است! اگر
بخواهیم یادگیری فعال را در اذهان خلاق بارور
سازیم، راهی جز این نداریم که آموزش را در قلمرو
انتقال شیوه‌های «کشف حقیقت از راه تجربه‌ی خطا»
تلقی کنیم و به دانش‌آموزان خود جرئت خطا کردن و
شهامت افتادن بدهیم تا ایستادن را تجربه کنند؛ هم‌چون
کودکی که هنگام راه افتادن، تمام موفقیت‌های خود را در به
پا ایستادن، از افتادن‌های خویش هزینه می‌کند.

باید این باور را با تمام وجود آشکار ساخت که تربیت، زیستن با حقیقت است، در حالی که آموزش، حفظ کردن واقعیت‌هاست. معلم باید در نقش تربیتی خود، حقیقت را با وجود خود و در متن زندگی خویش به دانش‌آموزان بیاموزد. این آموزش، نه از راه انتقال، که از راه اکتشاف، و نه از مسیر خطی و عمودی، که از گذرگاه‌های منحصر به فردی که پیمودن آن برای هر یک از یادگیرندگان متفاوت است، می‌گذرد.

حال اگر بخواهیم آموزش و پرورش خطاپذیر را جای‌گزین آموزش و پرورش خطاپذیر کنیم، باید منظر نگاه و نگرش خود را در زاویه‌ای دیگر قرار دهیم. این تغییر زاویه‌ی دید، یا بهتر بگوییم این تحول در باورهای موجود، نیازمند انقلاب بنیادی در «روش»ها، «بینش»ها ،«منش»ها و «نگرش»های تربیتی است. همان‌گونه‌که **گاستون باشلار**، شناخت‌شناس بزرگ فرانسوی، در مورد نظام تربیتی مبتنی بر «خطا» بر این عقیده بود که: نباید «خطا» را بازتاب ذهن خسته تلقی کنیم، بلکه باید آن را یک مانع شناخت‌شناسی و یا مانعی بدانیم که در برابر عمل شناخت و معارضه‌جویی یا واقعیت قرار می‌گیرد و از ناحیه‌ی کسی صادر می‌شود که می‌خواهد با واقعیت به طرز منحصر به فردی مواجه شود. در این صورت،

ایرج شگرف نخعی
(۱۳۱۴)
معلم، قائم مقام وزارت آموزش‌وپرورش. کرمان

در کرمان به دنیا آمد. پس از دیپلم معلم شد و سال‌ها در مدارس جوپار و کرمان تدریس و مدیریت کرد. از توانایی‌های علمی، هوش و حافظه‌ی خوبی برخوردار بود. هنگامی که در دانش‌سرای عالی تهران ادامه‌ی تحصیل می‌داد، در دبیرستان البرز تهران نیز ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. در کرمان مدرس مرکز مشاوره، دانش‌سرای تربیت معلم و مدرسه‌ی عالی بازرگانی بود. پس از انقلاب، قائم مقام وزارت آموزش‌وپرورش (در دوره‌ی شهید رجایی و باهنر) شد و یك سال نیز سرپرست وزارت بود. وی هم اکنون رییس کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش است.

تربیت، زیستن با حقیقت است، در حالی که آموزش، حفظ کردن واقعیت‌هاست. وقتی «خطا کردن» را پیامد منطقی پیشرفت و جست‌وجو بدانیم، دیگر نباید دانش آموزان را برای ارتکاب آن تنبیه کنیم

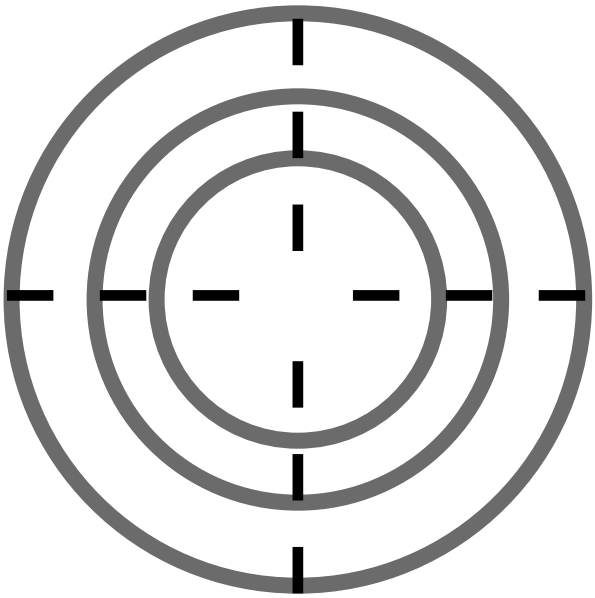

خطاها باید به مثابه «موانعی ایدئولوژیک» در نظر گرفته شوند که می‌خواهند از دست‌یابی شخص به معلومات جدید جلوگیری کنند و اصولاً وجود وی را نفی کنند. و «پائولوفریر» صاحب‌نظر در تعلیم و تربیت معاصر، در تفسیر این گفته‌ی «باشلار» می‌افزاید: «مفهوم خطا در نظریه‌ی باشلار را باید همگانی کرد. اگر تمام معلمان و مربیان خطا را به خودی خود مانعی در برابر شناخت ندانند، بلکه با آن به صورت مانعی با ماهیت ایدئولوژیک برخورد کنند، خود خطا تبدیل به مرحله‌ی ضروری در شناخت می‌شود [پیام یونسکو،۱۳۶۹: ۴].

از این‌رو، و افزون بر آن‌چه گفته شد، باید تأکید کنیم: معلمان و مربیان، هم در حرف و هم در عمل، باید به دانش‌آموزان خود بفهمانند که خطا نشانه‌ی نقص دانش آن‌ها نیست و دلیل عدم صلاحیت آنان شمرده نمی‌شود، بلکه برعکس، «خطا» مرحله‌ی شروع فرایند یادگیری است. برای مثال، ممکن است کسی برای یافتن چیزی در ابتدا به طور تصادفی یا طبیعی به سمت راست خود نگاه کند، حال آن‌که سرانجام آن را در طرف چپ خود خواهد یافت!

کیست که نداند این درست یافتن مرهون خطایی است که در ابتدا مرتکب شده و این خطا خود جلوه‌ای از درست دیدن است؟ بنابراین، وقتی «خطا کردن» را پیامد منطقی پیشرفت و جست‌وجو بدانیم، دیگر نباید دانش‌آموزان را برای ارتکاب آن تنبیه کنیم. بلکه برعکس، باید فرصت تجربه‌ی خطا را برای کشف درستی به او بدهیم.

پس درست‌تر آن است که نیروی محرکه‌ی پیشرفت را در اصلاح خطا تلقی کنیم و راه ترقی را در فرایند شکل‌گیری خطا و صورت‌بندی جبران آن به حساب آوریم. پیشرفت عقل و نیروی خرد ورزی و اندیشه‌زایی انسان متضمن پی بردن به خطاهایی است که پی‌در پی کشف می‌کند و آن‌چه ما را عاقل‌تر می‌کند، دانستن چیزی است که پیش از آن نمی‌دانستیم.

تاریخ تمدن چیزی جز شرح فرایند خطاپذیری و جبران آن نیست. امید است روزی روزگاری به مرحله‌ای از نظام برنامه‌ریزی آموزشی و نظام ارزش‌یابی دست یابیم که این دیدگاه به منزله‌ی عنصر کلیدی در بنیادهای نظری و عملی آن، کارکرد خود را نشان دهد. آن‌گاه به وضوح هر چه تمام‌تر و با حیرت هر چه بیشتر، تماشاگر صحنه‌هایی ناب و تازه و جلوه‌هایی زیبا و شگفت‌انگیز از عملکرد آموزش و پرورش خواهیم بود که یادگیری را در گذار از خطاهای کمال زا تجربه می‌کند و موفقیت را در بهره‌گیری از شکست‌های آگاهی بخش توسعه می‌دهد.

زیرنویس

۱. اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی : و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل‌الله امواتاًبل احیاء عندربهم یرزقون.

منابع

۱. روبر برسون. باد هر جا بخواهد می‌وزد. ترجمه‌ی بابک احمدی انتشارات فیلم تهران.
۲. گفت‌وگوی پائولوفربر با مارسبودولنه کامپوس. پیام یونسکو. دی ماه ۱۳۶۹.

علی اکبر شیری

(۱۳۳۹)

دبیر، مؤسس انجمن علمی ـ ادبی معلمان در استان ایلام، مؤلف

به مدت ۳۰ سال تمام در مدارس به تدریس اشتغال داشته و اینك بازنشسته است. اهل قلم است و مقالات متعددی از وی در مجله‌ی رشد ادب فارسی به چاپ رسیده است. از آثار اوست: درامدی بر گویش‌شناسی، مقالاتی نیز دارد: نگاهی به وندها، ردیف از دیدگاه معناشناسی و گروه اسمی. وی انتشار چندگاه‌نامه را نیز در کارنامه‌ی خود دارد: روشنا، جامك، افق وپویه.